

کارپای مرکب

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۷/۱۱)

دشواری آموزش حرکت های آمادگی در این است که آنها شامل کارپای مرکب و ترکیبی پیچیده ای از تکنیک و تاکتیک ها هستند. منظور من از تکنیک، اجرای صحیح مجموعه ای از حرکات فیزیکی است، به عنوان مثال یک بالسترا که با تعادل کامل، یا یک قدم جلو-حمله که روان و با سرعت مناسب اجرا می شود. ضمن اینکه مراد من از تاکتیک ها بکارگیری مجموعه ای از حرکت ها در تعامل با حرکات حریف، که در نهایت یک وضعیت یک تمپویی را به وجود می آورد.



کارپا را می توان به سه دسته تقسیم کرد: **مانور** (تنظیم یک سازه یا کشف ریتم بازی حریف)، **بستن فاصله** (تلاش فعال برای رسیدن به فاصله یک تمپویی) و **پایان دادن به اتک** (حمله یا فلش هنگام قرار گرفتن در فاصله یک تمپویی). بحث از کارپای ترکیبی در اینجا به بستن و/یا پایان دادن به کارپا اشاره دارد. ما معمولاً در آموزش به مبتدیان ابتدا جامپ، سپس حمله را می آموزیم. قدم جلو، سپس حمله. جامپ بعد قدم جلو، بعد حمله. تقریباً تمام مبتدیان این مشکل را دارند که اگر از آنها بخواهید جامپ-حمله کنند، آنها حمله را قبل از به پایان رساندن جامپ شروع می کنند، و در نهایت کارپای خود را با آشفتگی و بصورت تصادفی اجرا می کنند. مبتدیان باید ابتدا حرکت های ساده پا را جداگانه یاد بگیرند تا بتوانند آنها را درست اجرا کنند.

به مبتدیان پیشرفته تر قدم جلو-حمله، جامپ-حمله و غیره به عنوان سازه (واحدهای مرکب، اما هنوز هم بصورت حرکت های "تکه تکه" منفرد) آموزش داده می شود. این هم خوب است و هم بد. پر واضح است که باید به آنها آموزش داده شود که قدم جلو-حمله و جامپ-حمله را بصورت روان و راحت اجرا کنند، زیرا اگر آنها بخش اول را به عنوان حرکت آمادگی انجام دهند و به فاصله مناسب برسند، سپس قبل از حمله مکث کنند، فرصت اتک از دست می رود. به هر حال، اگر آنها همیشه قدم جلو-حمله و جامپ-حمله را، به عنوان یک سازه واحد از قبل پیش بینی شده برای حریف، اجرا کنند، آنها در شرایطی قرار می گیرند که فاصله برای انجام حرکت کاملاً مناسب خواهد بود، و یک قدم جلو-حمله را اجرا می کنند، اما حریف یک قدم عقب اضافی برمی دارد و در نتیجه حمله آنها به فضای خالی هدایت می شود.

پاسخ این مشکل این است که یک قطعه از کارپای ترکیبی، به غیر از کارپای مانوری، صرفاً یک تمرین فنی می باشد که ماهیت تاکتیکی ندارد. اگر من به عنوان آماده سازی یک پرش را انجام دهم (احتمالاً با انجام یک حرکت تیغه برای ترغیب حریف به یک پاسخ)، من از قبل نمی دانم

که واکنش حریف چه خواهد بود. اگر او فاصله را بشکند (کم کند)، من مجبور به عقب نشینی می شوم. اگر حریف به موقع عقب نشینی نکند، می توانم حمله کنم و ضربه بزنم. اگر او به موقع عقب نشینی کند، من باید آماده سازی بیشتری انجام دهم و مشکل همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. بنابراین، برای مثال، من نباید از قبل به فکر اجرای یک جامپ-حمله باشم، زیرا ممکن است خروجی آن پرش یک حمله مناسبی نباشد. اما اگر جامپ کنم، مکث کنم تا ببینم حریف چه کاری انجام می دهد، بنابراین طبق تعریف، عقب نشینی او به موقع انجام می شود، و فرصت از دست می رود. بدین ترتیب، من، در حالی که آماده سازی هنوز در حال انجام است، تصمیم می گیرم که چه اتفاقی می خواهد بعد از یک واحد ساده آماده سازی بیفتد. اگر او به موقع عقب نشینی نکند، حرکت پرش من به نیمه اول یک پرش-حمله پیوسته روان تبدیل می شود. از بیرون به نظر می رسد که من از همان ابتدا قصد داشتم یک پرش حمله را انجام دهم، اما در واقع تنها شرایط در حال توسعه بازی است که آن پرش را به پرش-حمله تبدیل کرده است. این مسئله زمانی گسترده تر می شود که مشکل فاصله ما را به ترکیب کاریای بلندتر و بلندتری وادار می کند. و فاصله به طور مداوم در طی یک سری واحدهای کارپا دچار دستکاری می شود، چند سانتی متر این و رتر، یک دهم ثانیه آن و رتر، تا اینکه بالاخره فاصله شکسته می شود و من می توانم ضربه را بزنم. از بیرون همه چیز بدون مکث و هموار و روان به نظر می رسد، اما هیچ کس نباید باور کند که من از همان ابتدا قصد داشتم برای ضربه زدن به حریف خود، قدم عقب-پرش-قدم جلو-قدم جلوی سریع-قدم عقب بلند-نیم قدم عقب-قدم عقب-قدم جلو-حمله انجام دهم تا به حریف ضربه بزنم.



به طور خلاصه حرکت های کارپا، از نظر فنی، باید با هم و بصورت یک جریان مداوم و بدون مکث، بدون تعیین مرز، یا عدم تعادل، جریان داشته باشند (مگر اینکه یک مکث به عنوان عنصری برای شکستن سرعت استفاده شود). اما از نقطه نظر تاکتیکی و قصدی، هر حرکت پا مستقل از سایر حرکات دیگر است، بدون در نظر گرفتن آنچه در گذشته رخ داده و یا آنچه در آینده قرار است ارائه شود. آنچه اتفاق خواهد افتاد تنها در جریان حرکت جاری فعلی آشکار می شود.

fencing.net